

زقرآن درسخ انان کتو ا  
 کبکشد در سلوکش دستگیر  
 برو عاشق خواه که پیش مال  
 نیاری جریض معنی جشیدن  
 درین بی زود خود را بگذرالا  
 نیاید بر سر بل ایستادن  
 براه عاشقی بودم بک سیر  
 بیتخ عاشقی تا خم بریده  
 زخون خوار می شدم غیر داده  
 هنوز آن دوق شسیم در نظر است  
 دهر بر من دامد این خون عشق  
 سبک می کن در دمی عشقی بر  
 کبکشد از تو در عالم نشانی

بلوغ رسول الف با ناخوا انا  
 شنیدم سز مری پیش بری  
 کجفت ار باشد در وقت انفا  
 کرباجامی می صورت کشیدن  
 ولی باید که در صورت غانی  
 چو خوامی رخت در منزل نهاد  
 بجز آنکه که تا بودم درین دیر  
 چو در این مثل و حسن بلان فیده  
 چو ما در بر لبستان نهاد  
 اگر چه موی من اکنون جو سیر است  
 پیروی و جوالا بیت چون عشق  
 کجایی چون شدی در عشقی ک  
 بنده عشق باری دستار

ز عالم رویت دور در غم عشق  
 غم عشق از دل کس کم مباد  
 فلک شتر از سودای عشق است  
 اشقیق شو که آزاد باشی  
 می عشقت دهر گری دوستی  
 ز یاد عشق عاشق تازه کفایت  
 اگر بسنون منی زین جام خود  
 هزاران عاقل و فرزانه رفتند  
 نه نامی مانند از ایشان در نشانی  
 بسی مرغان خوش پس که گشتند  
 چو اهل دل ز عشق اف کونند  
 بیتی که چسبند کار آزما  
 کتاب از عشق رو که خود جی ریت

که باشد عالم خوش عالم عشق  
 دل بی عشق در عالم مباد  
 جهان بجز از غم غای عشق است  
 غمش بر سینه نه تا شاد باشی  
 در کرا نگر کی و خود برستی  
 رز که او را بلند آوازه کایا  
 که او را در دو عالم نام تری  
 ولی از عاشقی بجان رفتند  
 نه در دست زمانه دستار  
 که خلق از ذکر ایشان لب گشتند  
 حدیث سبیل و پروردار گویند  
 همین عشقت دهد از خود روی  
 که آن بهر صفتی کار سبک است

بلوغ

ادواتر  
علا

Copyright © King Saud University